فرهیختگان

@farhikhtegandaily

WWW.FDN.IR

روایت یک تعامل چهل‌ساله از سینما تا ساختمان ارشاد (بخش دوم)

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با عبدالله علیخانی، تهیه‌کننده‌ای با سابقه نیم‌قرن فعالیت در سینمای ایران

دیگر در سینمای ایران بخش خصوصی وجود ندارد

اکثر فیلم‌ها از جایی حمایت می‌شوند

میلاد جلیل‌زاده

روزنامه‌نگار

عبدالله علیخانی از سال ۱۳۴۷ به‌عنوان ناظر مالی در پارسافیلم کارش را شروع کرد و حالا ۵۳ سال از آن روز می‌گذرد. او از فیلم‌هایی مثل «نواب»، «عمو یادگار» «عروس و مادرشوهر»، «آقامهدی کله‌پز» و «بنده‌خدا» در اوایل دهه ۵۰، به «خالتور» و «دشمن زن» در اواخر دهه ۹۰ رسید و در میانه این دوران پرماجرای پنج دهه‌ای، فراز و فرودهای بسیاری را در سینمای ایران به خود دید. علیخانی از اصلی‌ترین بازمانده‌های سینمای عامه‌پسند قبل از انقلاب است که با همان متر و معیارهای جذب مخاطب، چهار دهه پس از انقلاب هم فیلم ساختند و سعی کردند خودشان را با چارچوب‌های فرهنگی جدید هماهنگ کنند. او طرح اولیه فیلم «عقاب‌ها» را به ساموئل خاچیکیان داد؛ فیلمی که پرمخاطب‌ترین کار سینمای ایران تا امروز بوده و در سال ۱۳۶۲ سناریوی «بنفشه‌زار» به کارگردانی محمدباقر خسروی را نوشت که چارچوب موقعیت دراماتیک آن سال‌ها بعد در فیلم «هیچ» به کارگردانی عبدالرضا کاهانی دستمایه کار قرار گرفت. علیخانی در مهرماه ۱۳۵۸ پولیدو فیلم را تاسیس کرد که در سال ۱۳۶۵ به پویا فیلم تغییر نام داد و تابه‌حال خود او و حسین فرحبخش در آن ده‌ها فیلم تولید کرده‌اند؛ هرچند علیخانی ۷۱ ساله در گفت‌وگویی که با ما داشت، اعلام کرد دیگر تقریبا بازنشست شده و نوبت جوان‌هاست که به صحنه بیایند. علیخانی در دهه ۶۰ که شرایط مدیریت فرهنگی، هم به لحاظ مضمونی و هم به لحاظ ساختاری، با نوع فعالیت امثال او همراه نبود، ماجراهای زیادی داشت؛ اما در دهه ۹۰ که ادعا می‌شد سینما به‌سمت خصوصی شدن پیش می‌رود، حتی از دهه ۶۰ هم توفیقات مالی کمتری پیدا کرد. با علیخانی درباره موقعیت بخش خصوصی در سینمای ایران و دوران‌های مختلف مدیریتی در این چهار دهه گفت‌وگو کرده‌ایم. بحث حذف ستاره‌های سینمای قبل از انقلاب در دهه ۶۰، مدیریت فارابی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و مسائل مختلف دیگری از این دست را در گفت‌وگوی ما با عبدالله علیخانی بخوانید.

III

آقای علیخانی! بعد از انقلاب بعضی بازیگران چهره دوره قبل مثل فرامرز قریبیان به‌راحتی کارشان را ادامه دادند، درحالی که مسئولان وقت خیلی سفت و سخت ایستادند که عده‌ای دیگر کار نکنند و این عجیب بود. فکر می‌کنید دلیلش چه بود که این اتفاق افتاد؟

آقای قریبیان سال‌ها سابقه دارد ولی آن زمان بیشتر از چند سال سابقه نداشت و شرایطی بود که آن‌طور در چشم نبود. این که بخواهیم ایشان را با ناصر و فردین و... مقایسه کنیم، قیاس مع‌الفارق است. مطلب بعدی این بود که بعد از انقلاب هم بازیگران دوره قبل چند سالی به کار ادامه دادند. یعنی آقای فردین و آقای ایرج قادری و ناصر ملک‌مطیعی تا دو سال بعد از انقلاب بازی می‌کردند. بعد گروهی در حوزه هنری آمدند که سردمدارشان آقای مخملباف بودند و از آن سو گروهی در ارشاد آمدند که آقای بهشتی و آقای انوار راس آنها بودند. اینها آمدند و به قول قدیمی‌ها از تپه بالا رفتند و دیگری را اهل دادند و می‌گفتند تپه مال من است. اینها گفتند سینما برای ماست و ما باید حکمرانی کنیم و بگوییم چه کسی کار کند و نکند. دولت آقای موسوی هم از اینها حمایت می‌کرد و تلاش‌شان این بود که تمام گذشته سینما را کنار بگذارند و بحث‌شان این بود که اگر اینها فیلم بازی کنند، گذشته‌ها برای مردم تکرار می‌شود و مردم درمورد اینها نوستالژی دارند. اینها را کنار گذاشتند. مجله آن را هم دارم (گزارش فیلم) که در آن زمان عکس آنها را انداخته بود و مهر «باطل شد» روی صورت آنها خورده بود. آنها را با نهایت بی‌معرفتی و قساوت قلب کنار گذاشتند. برخی ایستادند و تن به چیزهایی دادند و گفتند توبه کرده‌اند و کار کردند. برخی دیگر شخصیت‌شان جوری بود که نتوانستند آن زمان خود را آداپته کنند. با آن وضع توهین‌آمیزی که اینها را کنار گذاشتند، دیگر نتوانستند کار کنند. به هر حال سینما شکل دیگری شد. خانم‌ها یک‌جور و آقایان یک‌جور. بعد هم اینها افراد شاخص سینما بودند؛ مانند ناصر و فردین و خانم پوری بنایی و... آنهایی که در درجه‌بندی پایین‌تری بودند، کمابیش کار کردند. ولی اینها چون شناخته‌شده و در ذهن مردم بودند، با برنامه‌ریزی این آقایان در بنیاد سینمایی فارابی کنار گذاشته شدند. علنی هم به اینها نگفتند کار نکنید و سنگ انداختند و آنها هم ناچار شدند که در خانه بنشینند.

این ممانعت غیرمستقیم به چه شکل بود؟

در فارابی گفتند هر فیلمساز لیستی بیاورد که چه کسانی را می‌خواهد در کارش بگذارد. وقتی فهرست را می‌بردند، می‌گفتند به جای این فرد، دیگری را بگذارید. الان شرایط بد است و دشمنان سینما در صحنه هستند و تعطیلش می‌کنند. اینها را به هر حال خارج کردند. این چیزی است که بعد از ۴۰ سال، افرادی که این کار را کردند خودشان به قضیه آگاهی دارند. ولی کسی شهامت ندارد اقرار کند و بگوید این کار را کردیم. ولی به هر حال خانه‌نشین شدند. اساسا هنرمندان اگر قرار باشد نتوانند جلوی دوربین و در صحنه تئاتر بروند، مرگ‌شان جلو می‌افتد. سینما برای آنها زندگی و عشق و همه چیز است. این وضع ایجاد شد و خیلی‌ها کار نکردند. به‌خصوص افراد شاخص‌شان مثل آقایان فردین و ملک‌مطیعی و مرتضی عقیلی و بهمن مفید و بیک امانوردی و منوچهر وثوق... اینها همه دیدند نمی‌توانند کاری کنند و پناه بردند به خارج از کشور و برخی هم همین جا خانه‌نشین شدند. این تفکر و برنامه‌ریزی آقایان بود و آن هم در زمان آقای موسوی انجام شد. آقای موسوی هم از اینها حمایت کرد. هرچه توانستند همه را از دم تیغ گذراندند.

این گروه که به آنها اشاره کردید، استدلال‌شان این بود که اگر این هنرپیشه‌ها بیایند، یک‌سری می‌آیند و پرده سینماها را آتش می‌زنند و به‌طور کل بساط سینما را از ایران برمی‌چینند. اگر واقعا چنین وضعی وجود داشته، این استدلال هم بیراه نبوده اما. آیا تصویری که اینها از اوضاع آن زمان می‌دهند، درست است؟

آنها استدلال خود را داشتند که به نظرم قابل‌قبول نبود. هر حکومتی قدرتی دارد و قرار نیست هرکسی صبح بلند شد، بگوید این باب دلخواه من نیست و خارج از چارچوب حکومت کاری کند. مملکت قانون دارد. ممکن بود خیلی‌ها بگویند ما از فلان چیز بدمان می‌آید. دولت اگر نظرش خلاف این باشد، به این چیزها گوش می‌دهد؟ همین الان همین‌طور است. دولت نماینده یک ملت است. باید ببیند ملت چه می‌خواهد. اینکه چند نفر یک چیزی را نمی‌خواهند، دلیل ممنوعیت آن نمی‌شود. در انتخابات نگاه کنید؛ فلانی ۵۱ درصد رای آورده و حالا که رئیس‌جمهور شده، او تصمیم‌گیرنده است. آن ۴۹ درصد باقی‌مانده نمی‌توانند بگویند قوانینی را که می‌گذاری، ما اجرا نمی‌کنیم؛ مجبورند اجرا کنند. این است که نمی‌شود چنین چیزهایی را گردن چند نفر بیندازیم و فرافکنی کنیم. اینها درفتن از زیر بار مسئولیت است. مسئولیت کاری را که کرده‌اند، نمی‌خواهند به گردن بگیرند. وگرنه زیاد به اعتقاد من به آن صورت نیست. می‌شد با آنها برخورد فرهنگی درست کرد که کارشان اشتباه است.

این گروهی که گفته شد نباید کار کنند، مشکل سیاسی هم داشتند؟

اینها سیاسی نبودند. تا جایی که من در سینما بودم و خبر داشتم، نبودند. دنبال زندگی و کار و مسائل حرفه‌ای بودند. اگر الان از این چیزها می‌بینید، الان شرایط فرق کرده و جامعه به شرایطی رسیده است که همه از این فکرها می‌کنیم ولی آن زمان کسی از هنرمندان در آن فضاها نبود. صرفا در این فضا بودند که کار بازیگری خود را انجام دهند.

شما با اکثر این بازیگران قبل از انقلاب آشنا بودید. آن زمان که انقلاب داشت اتفاق می‌افتاد، از حال و هوای‌شان خبر داشتید که چطور بودند و موضع ذهنی‌شان چه بود؟

به آن صورت که فکر می‌کنید، نبود. آن روزها شرایط سینما و فیلمسازی تعطیل بود و این افراد هم اساسا در وادی‌های سیاسی نبودند. صرفا ممکن بود عده‌ای از آنها بیشتر گرایش مذهبی داشته باشند؛ اعتقادات و سنت‌ها و مسائل دینی و شرعی و این چیزها.

پس می‌فرمایید به این شکل گروهی را حذف کردند تا اینکه عده جدیدی بیایند؟

البته آن عده جدیدی که آمدند، تقصیری نداشتند. آنها دنبال این نبودند. گروهی که می‌خواستند اهداف‌شان پیاده شود، مسبب وضع بودند وگرنه افراد جدید آمده بودند در سینما کار و زندگی کنند. بازیگر بودند. آنها در کنار گذاشتن کسی نقش نداشتند. از هیچ‌کدام از هنرمندانی که بعد از انقلاب شروع به کار کردند، مخالفت‌هایی در این زمینه ندیدیم. افرادی مانند مخملباف- که آن زمان در حوزه بود- موثر بودند. او در مصاحبه‌ای گفت در لانگ‌شات هم با این افراد قرار نمی‌گیرم ولی بقیه سینمایی‌ها موردی نداشتند. فقط همان گروهی مسبب این وضع بودند که سر کار آمدند و با اهدافی که فکر می‌کردند درست است و حتما باید همین‌طوری بشود، با دیکتاتوری این اهداف را پیاده کردند.

آقای تاجزاده هم آن زمان بودند؟ همان‌طور که آقای وثوقی گفتند این سه نفر نقش داشتند.

آن زمان آقای بهشتی بود و آقای انوار. اصل تصمیم‌گیرنده‌ها این دو نفر بودند. یکی رئیس فارابی و دیگری معاون وزیر بود.

در دهه ۷۰ دوباره کم کم ستاره‌ها برمی‌گردند. این افراد رفتند یعنی آقای خاتمی رفت و چندنفر دیگر هم رفتند. رسیدیم به دوران آقای هاشمی و بعد از جنگ. آن زمان در سینمای خصوصی شما و چند نفر دیگر جزء اصلی‌ترین افراد فعال بودید.

بخش دولتی بود و مقداری حمایت می‌کرد. افرادی که علاقه داشتند فارابی حمایت می‌کرد و افرادی که مانند ما دوست نداشتند، حمایت نمی‌شدند و با سرمایه خود فیلم می‌ساختند و ما هم در چارچوب‌های جمهوری اسلامی کار خود را می‌کردیم.

فضای کار برای شما چطور بود؛ به لحاظ ممنوعیت‌ها و اینکه از قدرت استفاده کنند و مانعی برای شما بگذارند؟

البته من یک‌بار سر فیلم خارجی با آنها در سال ۶۳ درگیر شدم. ارشاد ما را گرفت و غیرقانونی در ارشاد شلاق زدند و زندان کردند و چوب لای چرخ‌مان گذاشتند ولی مقاومت کرده و کار خودمان را در چارچوب نظام می‌کردیم. ولی آن زمان به افرادی که دوست داشتند، سرویس می‌دادند و به افرادی که نداشتند، نمی‌دادند. مثلا الان در فارابی بروید می‌بینید چه کسانی چه پول‌ها و سرویس‌هایی گرفته‌اند و چه کسانی هیچ کمکی نگرفته‌اند. اسنادش هست. مراجعه کنند ببینند چند گاو صندوق چک دارند از افرادی که می‌خواستند حمایت‌شان کنند و چه معاملاتی با آنها داشتند و چه معاملاتی با افرادی که حمایت‌شان نمی‌کردند، داشتند.

غیر از مشکلاتی که شما با چند نفر از مسئولان ارشاد در دهه ۶۰ پیدا کردید، به‌طورکل دوره‌ای که آقای خاتمی وزیر ارشاد بودند، فضا چه شکلی داشت؟

دوره آقای خاتمی به‌دنبال این بودند که سینما را راه بیندازیم و پاکسازی کنیم. هرکاری خواستند، کردند. فیلم‌های گلخانه‌ای ساختند و مشتری را از سینما فراری دادند. بعد از آن هم آرام‌آرام همان‌طور که پیش رفت دیگر همه آقایان ریشه دواندند و اگر شما به‌عنوان تهیه‌کننده دنبال امکانات می‌رفتید، این امکان به‌طور مساوی نبود. معیار این بود که چه کسی، چه کسی را معرفی و حمایت کرده است. این وضع تا الان پیش رفته است. نمودارش را می‌توانید به فارابی مراجعه کنید و ببینید که چه کسانی وام گرفته‌اند و چه کسانی وامی را که گرفتند، پرداخت کرده و یا نکرده‌اند. اساسا دو چیز فساد ایجاد می‌کند؛ یکی قدرت زیاد و یکی پول زیاد. این دو دست اینها بود. هم پول دست‌شان بود هم قدرت. هرکسی را می‌خواستند به آن سرویس می‌دادند و هرکسی را نمی‌خواستند تا جایی که می‌توانستند چوب لای چرخش می‌گذاشتند که برود. ولی اگر کسی مقاومت می‌کرد همان‌طور که برخی دوستان مقاومت کردند، آنها هم با گرفتاری بود ولی دوام می‌آوردند و کارشان را می‌کردند.

وزارت آقای خاتمی هم تمام می‌شود و آقای لاریجانی می‌آید؛ اوضاع شما چه فرقی کرد؟

تفاوتی نکرد. همان‌ها از پشت‌پرده اداره می‌کردند. جلوی پرده اینها عوض می‌شدند. ولی پشت‌پرده همان‌ها کار خود را می‌کردند. برنامه‌ریزی توسط همان‌ها می‌شد.

دوره آقای میرسلیم هم به همین شکل بود؟

همین بود. کاری نکردند. اگر هم اتفاقی افتاده که بخش خصوصی مانند ما شامل حالش شده، برای این بوده که نمی‌توانستند کاری کنند چون زمانه تغییر کرده بود. البته باز هم اصل تغییر برای کسانی بود که دوست داشتند. فارابی یک‌سری تجهیزات داد که باز هم مطابق ضرب‌المثل «سید و عام» بود و به هرکسی می‌خواستند، می‌دادند. از این تبعیض‌ها زیاد بود. تا رسیدیم به الان که فارابی فعالیتی ندارد. پرونده افراد را که در فارابی ببینید، متوجه می‌شوید.

گروه‌های مدیریتی که عوض شد، نورچشمی‌ها هم عوض شدند یا از گروه سابق دهه ۶۰ بودند؟

همان‌ها بودند. خیلی‌هایشان رشد کرده بودند و خیلی‌ها نه. نایستادند و به هر دلیلی گذاشتند و رفتند که افرادی جایگزین‌شان شد ولی خیلی‌هایشان رشد کردند. ولی پیش رفت تا به اینجا رسیدیم. الان اگر ۳۰ سال پیش را نگاه کنید، می‌بینید اگر آمار ۵۰ فیلم را دارید، چندتای آن برای بخش خصوصی واقعی و چندتا برای رانت‌خواران و چندتا به شکل دولتی حمایت شده است. آن زمان می‌بینید بخش خصوصی بیشتر است. ولی الان که جلو رفته، بخش خصوصی حذف شده است و اکثر فیلم‌ها وابسته به جایی هستند و از جایی حمایت می‌شوند. دیگر بخش خصوصی وجود ندارد. ما الان سه نوع تهیه‌کننده داریم یکی دولتی‌ها و رانت‌خواران متصل به نهادهای مختلف هستند. یک نوع دیگر هستند که با پول‌های سرگردان، برای پولشویی در سینما می‌آیند. یک نوع هم بخش خصوصی است که از نامش پیداست ولی تعداد زیادی در آن نیستند.

غیر از دوره وزارت، در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی چطور؟ وقتی می‌خواستید کار کنید، فضا باز بود؟ در دوره آقایان مهاجرانی و مسجدجامعی...

مدتی که آقای داد معاونت را داشت، از نظر شرایط سانسور و باز کردن فضای سینما و انتقادی بودن فیلم‌ها فضا خوب شد. چون اساسا هنرمند آینه جامعه است. اگر قرار باشد هنرمند نگوید که چه مشکلاتی در جامعه است، کس دیگری نمی‌گوید. اینها باید تصویری بگویند و نخبگان جامعه دنبال حل آن بروند. باید حرف دل مردم را بزنند. بله، آن زمانی که آقای داد بودند خیلی از این جهات فضا بازتر شد، ولی بعد آرام‌آرام به جای خود برگشت؛ تا زمانی که به آقای شمقدری رسید. زمان ایشان هم مقداری فضا باز شد ولی باز فضا به جای اول بازگشت.

یعنی فاصله بین دوران مرحوم داد تا آقای شمقدری مشکلاتی داشتید؟

ما در زمان آقای داد فیلمی ساختیم به نام آواز قو که یکی از فیلم‌های خوبی بود که آن زمان ساختیم و ممکن بود زمان فرد دیگری اجازه ندهند. یا زمان آقای شمقدری زندگی خصوصی را ساختم. درست است که چیزی نزدیک به ۵۰ فیلم مشترک با آقای فرحبخش ساختم ولی از نظر باز بودن فضا در زمانی که این دو فرد معاونت سینمایی ارشاد بودند، بهترین موقع بود.

دوره آقای روحانی خیلی درمورد سینمای خصوصی صحبت می‌کردند...

در دوره آقای روحانی هم برای سینما کار خاصی نشد. اینکه تعدادی هستند و فیلم می‌سازند و به آنها می‌گویند این قسمت را عوض کن و جایی را استخوان‌لای زخم بگذارند و سلیقه‌ای برخورد کنند، در دوره آقای روحانی هم بوده و اتفاق خاصی نیفتاده است. سینما الان حالت امنیتی پیدا کرده و مانند سابق نیست. این است که از آن غافل نمی‌شوند.

به نظر می‌رسد در این دوره با اینکه شعار اصلی سیاستگذاران، حمایت از بخش خصوصی بود، شما فروش فیلم‌هایتان کمتر شد...

طبق شرایطی که عرض کردم، بایکوت شدیم. چون یک مشت پول دولتی و یک مشت پولی که معلوم نشد برای چه در سینما آمد و شرایط عادی سینما را به هم زد، باعث شد داستان عوض شود. عده‌ای آمدند و پول‌هایی را در سینما آوردند و پرداخت کردند که از توان بخش خصوصی خارج بود. پول‌های دولتی بحث‌شان این نیست که اصلا برگشتی داشته باشد. فیلم را می‌ساختند تا حرفی را که دوست داشتند، به مخاطبی که می‌خواهند، بزنند. برخی دیگر هم پولی در سینما آوردند که معلوم نیست از کجاست و پول‌های سرگردان بود؛ پولی که یک روز در سکه بوده و فردایش در دلار و امروز در سینما؛ این پول‌ها نظم سینما را به هم زدند. این شد که از بخش خصوصی واقعی چیزی باقی نمانده و امروز بخش خصوصی نداریم. همه به جایی وابسته‌اند. بین آنهایی که آمده‌اند هم می‌بینیم افراد همین‌طور مرتب عوض می‌شوند چون می‌بینند فضا آن‌طور که فکر می‌کردند، نیست و افراد جدید می‌آیند. مطابق همین وضع حالا، مدت‌هاست که به جز چند نفر معدود، تهیه‌کننده ریشه‌دار سینما نداریم.

این پول‌های سرگردانی که می‌گویید هم بازگشت‌شان مهم نیست؟ بالاخره اگر کسی از بازار سکه و ارز به سینما آمده، دنبال یک سودی بوده...

ممکن است برای خیلی‌ها بازگشتش مهم نباشد. قطعا عده‌ای برای پولشویی می‌آیند. عده‌ای هم افرادی هستند که زرق و برق سینما را می‌بینند و پول خود را می‌آورند تا در این فضا باشند. تهیه‌کننده‌ای می‌شناسیم که ۱۲-۱۰ فیلم ساخته و شاید ۱۵ میلیارد در این کار گذاشته است؛ درحالی که شغلش چیز دیگری بوده. دفتر هواپیمایی داشته...

در این ۸ سالی که صحبت از بخش خصوصی بود، دولت کار قابل توجهی کرده است که بخش خصوصی بتواند از آن استفاده کند؟

امکاناتی به بخش خصوصی دادند. البته بالای شهر و مناطقی مثل آن اشباع شده است. در تب ماجرای پردیس‌سازی کمکی که دولت کرد این بود که گفت هر یک صندلی سینما را که راه‌اندازی کنید، یک متر به شما تجاری می‌دهم؛ یعنی تجاری مجانی. اگر در یک پردیس چند سالن ساختید و در این چند سالن، هرکدام ۱۰۰۰ صندلی داشت، به تعداد این صندلی‌ها ۱۰۰۰ متر تجاری به شما مجانی می‌دهند. دولت این کمک را کرد و خیلی‌ها از این موقعیت استفاده کردند؛ چون دیدند این مالی که می‌سازند، باید رفت‌وآمدی هم در آن راه بیندازند. هیچ‌چیزی مانند سینما نیست که رفت‌وآمد راه بیندازد و مردم بروند و بیایند و مغازه‌ها شلوغ شوند و سرقفلی آنها بالا برود. برای همین بخش خصوصی سرمایه‌گذاری کرد و سالن ساختند.

آن بخش خصوصی بیرون از سینماست. چیزی به نفع شمای فیلمساز هم شده است؟

وقتی سالن‌های خوب اضافه شود، طبیعتا برای کسانی که فیلم دارند، خوب است. ولی از نظر ساختاری، بخش خصوصی مانند ما قدرت و توان ساخت چنین چیزهایی را ندارد. من توانش را ندارم که چنین کاری کنم. هیچ‌کدام از بچه‌های سینما هم نداشته‌اند. اگر هم کرده‌اند، در پس‌پرده، دیگران با آنها بوده‌اند.

یعنی شیوه قدیمی که خودتان تهیه‌کننده بودید و سالن سینما داشتید، دیگر به این راحتی نمی‌شود.

شدنی نیست. باید مجموعه‌ای بسازید و در آن بروید سالن هم قرار بدهید. می‌دانید چقدر باید سرمایه‌گذاری کنید؟ این در توان همه نیست. اینهایی هم که ساخته‌اند، اگر سینمایش دست آنهاست، پس‌پرده برای فرد دیگری است.

هرچه به امروز نزدیک‌تر می‌شویم، سالن‌های سینما در تهران متمرکزتر شده و البته بیشتر در شمال شهر تهران. یعنی مخاطب جنوب شهری و شهرستانی را از دست داده‌ایم. این برای فیلمسازانی مثل شما مشکل ایجاد نکرده است؟

اولا جغرافیای تهران عوض شده است. یعنی جغرافیای کل شهرستان‌های ما عوض شده است. فکر کنید دهه‌های ۵۰-۴۰-۳۰ چقدر در لاله‌زار سالن سینما زیاد بود. ولی بعد از انقلاب، از دهه ۷۰ به بعد، شرایط فرق کرد. زمانی از آن‌طرف شهر به لاله‌زار می‌آمدند تا فیلم ببینند ولی الان اگر بخواهند به لاله‌زار بیایند، چهار ساعت در ترافیک هستند. جغرافیای شهر که عوض شد، سینماسازی هم طبعا تفاوت کرد. سینما مرغداری نیست که در بیابان بسازند. سینما را جایی می‌سازند که شهریت داشته باشد. سینماهایی که ساخته‌اند، جاهایی بوده که مردم تمرکز دارند. شرایط دیگری که عوض شده وضع تک‌سالنی سینماست که دیگر دوره‌اش تمام شده است. سینما الان باید در مجموعه و چندسالنه باشد. باید پارکینگ داشته باشد. وقتی فردی می‌خواهد به سینما برود، می‌گوید باید ماشینم را پارک کنم و بعد ۸ فیلم دارد و قدرت انتخابش بالا می‌رود. آن زمان گذشت که سینما یک سالن داشت و یک فیلم را نشان می‌داد. مثلا سینما آسیا یک فیلم نشان می‌داد و صبح جمعه اگر دم در آن را نگاه می‌کردید، ۳۰۰ دوچرخه پارک بود. الان اگر این سینما آسیا باز بود و کسی می‌خواست در آن فیلم ببیند، باید ۵ کیلومتر دور می‌زد تا جایی برای پارک پیدا می‌کرد و ماشینش را می‌گذاشت و تازه شب که از سالن بیرون می‌آمد، باید می‌دید ماشینش سر جایش هست یا نه. بعد هم آن سالن یک فیلم نشان می‌داد. در قدیم، در مسیر چهار ایستگاه اتوبوس، سرسی‌تیر، قوام‌السلطنه سابق، سینما ایفل را داشتیم. جلوتر در سه‌راه جمهوری سه سینما داشتیم؛ یعنی به فاصله ۱/۵ ایستگاه اتوبوس. مقداری که جلوتر می‌آمدید، نرسیده به سی‌متری، سینما سعدی را داشتید. از سر همین پل حافظ مقداری پایین‌تر در حسن‌آباد هم سینما داشتیم. در دوره فعلی ۵ سالن سینما که در مسیر یک ایستگاه اتوبوس با هم کار می‌کردند، تعطیل شدند و عوضش در پاساژ چهارسو سینما ساختند. آنجا هم خوب کار می‌کند و فروش خوبی دارد. برای اینکه فرد می‌داند اینجا فست‌فودش را می‌خورد، خریدش را می‌کند، گشت خود را می‌زند، ماشینش را پارک می‌کند و خیالش از ماشینش راحت است و هرچه خریده در ماشینش است و فیلم خود را می‌بیند. ۱۲ شب و ۱۲ ظهر ماشین خود را سوار می‌شود و می‌رود.

این که درمورد تجهیزات سالن گفتید، درست است. راجع به تمرکز جغرافیایی سالن‌ها در شمال شهر تهران چطور؟

کسی اگر سرمایه‌گذاری عظیم می‌کند، دنبال این است که منافع مالی بهتری ببرد. این‌طور نیست که فرد در یک شهر کوچک برود و مثلا در اندیمشک، مال با ۱۰ سالن سینما بزند؛ معلوم است کاربرد ندارد و سالن‌های بزرگ تهران هم تعیین‌کننده هستند. روزی اگر شما مثلا در یک سالن سینمایی ونک فیلمی می‌دیدید، در میدان خراسان آن فیلم نشان داده نمی‌شد. ولی الان این‌طور شده که هم‌زمان فیلمی را که در کورش نشان می‌دهند، در پایین‌ترین جای شهر هم نشان می‌دهند، در جهرم و نقده هم نشان می‌دهند. الان شرایط فرق کرده. زمانی بود که فیلمی را اگر در سینماهای تهران می‌گذاشتید، ممکن بود در زنجان یک سال دیگر برسد یا اصلا نشان ندهند چون آن فیلم برای آن شهر نبود. مثلا فلان فیلم خارجی بود که به ذائقه مردم آنجا نمی‌خورد. ولی الان که جز فیلم‌های داخلی، فیلم‌های دیگری نداریم و تکنولوژی پیشرفت کرده و احتیاج به چاپ کپی نیست، می‌بینید گرمسار هم هم‌زمان با کورش همان فیلم را نشان می‌دهد.

در آمریکا که غول اکران است، سالن‌های کوچک داریم که به آن تئاترهای محلی می‌گویند. حتی در روستاها سالن کوچکی هست...

همین جا هم بودند و گروهی به آنها پروژکتور داده بودند و در شهرهای کوچک فیلم نشان می‌دادند. به قزوین که می‌رفتید ۷-۶ سینما داشت. الان قزوین یکی دو سینما دارد که یکی از آنها برای حوزه هنری است. اگر قبل از انقلاب را نگاه کنیم، و رامین سینما داشته و بعد از انقلاب هم بوده. این طرف در سیاهکل و رودسر و رامسر همه سینما داشتند. الان دیگر سینماهای قدیمی تک‌سالنی جواب نمی‌دهد و بعد هم آن‌طور سرمایه‌گذاری عظیم برای ساختن یک مجموعه در این شهرهای کوچک مقرون به صرفه نیست. آمار سینماها را اگر بگیرید، خیلی سالن سینما در شهرهای کوچک داریم ولی مشکل این است که سالن‌هایی فرسوده و قدیمی هستند و کسی به آنها کمک نمی‌کند که شرایط بهتری پیدا کنند. الان در خود تهران ببینید سینماهای تک‌سالنی همه تعطیل می‌شوند. یک روزی در میدان انقلاب چند سینما بود. این چند سینما بهترین فروش را می‌کردند. الان سه تای آنها بسته شده، آن که باز مانده، دولتی است و برای حوزه هنری. یا به شریعتی که می‌آمدید، یکی از بهترین سینماهای این کشور از نظر ساختار، سالن سینمای صحرا بود و الان کار نمی‌کند. مقداری بالاتر سینما سروش فعلی، زمانی بهترین فروش‌ها را می‌کرد. ما خودمان در آنجا فیلم می‌گذاشتیم. سینمای ایران هم همین‌طور. مسلما بالاتر از اینها مجموعه‌ای باز می‌شود و وقتی باز شد، اینها دیگر کار نمی‌کنند و مردم گرایش دارند که به سینماهای بزرگ بروند و علاوه بر اینکه فیلم می‌بینند، باید از فضای سالن هم لذت ببرند. برای همین سینماهای شهرهای کوچک این‌طور نیست. ممکن است خیلی‌ها در این شهرها قید فیلم دیدن را بزنند. بگویند منتظر می‌مانیم سی‌دی‌اش بیاید یا از سایت‌ها خرید کنند. اگر جایی بازدهی نداشته باشد، کسی سرمایه‌گذاری نمی‌کند. جایی که بازدهی ندارد، دولت سرمایه‌گذاری می‌کند. مثلا آیا بخش خصوصی پارک درست می‌کند؟ ولی شهر پارک می‌خواهد و دولت موظف است، بسازد. چون بازدهی ندارد که بخش خصوصی بسازد. در زمان قبل از انقلاب که در خیلی شهرهای کوچک صرف نمی‌کرد کسی هتل بسازد، اداره‌ای داشتیم به نام سازمان جلب سیاحان. این اداره در شهرهای کوچک یک هتل شیک می‌ساخت و این هتل شیک برای آن سازمان به لحاظ مالی ضرر داشت ولی ضررش را دولت می‌داد چون موظف بود برای شما هتل بسازد که با خانواده به آن شهر بروید. بخش خصوصی اما موظف نبود در جهرم هتل بسازد.

یعنی می‌فرمایید همان‌طور که دولت در جهرم هتل می‌ساخت و ضرر می‌داد تا بخش خصوصی در کنارش از توریست‌ها کسب درآمد کند، الان هم در شهرهای کوچک سالن سینما بسازد؟

این را باید دولت انجام دهد. هر کاری که بخش خصوصی در توانش نبود، این را دولت موظف است برای مردمش بکند. مثلا همان‌طور که عرض کردم، پارک را هیچ کسی در هیچ کجای دنیا سرمایه‌گذاری نمی‌کند؛ دولت‌ها می‌سازند. مخارج هم دارد. همین پارک ملت ماهی میلیون‌ها تومان مخارج دارد. سینما هم همین است. همین الان سینمایی که در شهر ری ساخته شده، دولتی است. بخش خصوصی برایش صرف نمی‌کرده که بسازد.

با این اوصاف، به‌عنوان کسی که بیش از پنج دهه در بخش خصوصی سینما کار کرده، چشم‌انداز آینده را برای فعالان این بخش و احیانا سایر بخش‌ها چطور می‌بینید؟

ما که به پایان خط رسیدیم، امیدوارم جوان‌ترها فضا برایشان فراهم شود و بیایند و کار کنند. ما باید برویم کنار و جوان‌ترها بیایند؛ برای همین کار را آرام‌آرام کنار گذاشته‌ایم. دوستان و جوانان کار می‌کنند و امیدواریم موفق و موید باشند. افراد می‌روند اما سینما و کشور و میزها سرجایشان هستند. آدم‌ها می‌روند و خاطرات اینکه هرکسی کار مفید انجام داده، به جا می‌ماند و از او به نیکی یاد می‌کنند یا هرکسی برآورد کاری خوبی نداشته، نوع بدی به او نگاه می‌شود.